مرور

رمزگشایی از کدهای انسانی

• امروز حضور سایه سنگین «ژن» بر گفتمان‌هایی که درباره موضوع‌هایی از قبیل نژاد، تبعیض نژادی و هوش نژادی در جریان هستند، قابل چشم‌پوشی نیست. ژن توانسته است پاسخ‌های تکان‌دهنده‌ای برای پاره‌ای از پرسش‌های نیشداری که در محافل فرهنگی و سیاسی مطرح‌اند، ارائه دهد. افزون بر این، دانش ژن‌شناسی، درک ما را از مفاهیم هویت، جنسیت و انتخاب گسترده‌تر کرده و دریچه‌های تازه‌ای را در برابر پرسش‌های مبرم و دیرینه ما در این زمینه‌ها گشوده است. ژن واحد بنیادی انتقال صفات موروثی و واحد اساسی تمام اطلاعات زیست‌شناسی است. کتاب «ژن، تاریخ خودمانی» روایت تولد، رشد و توسعه و آینده دور و نزدیک ژن، به‌عنوان یکی از نیرومندترین و «خطرناک‌ترین» انگاره‌های تاریخ علم و اندیشه بشری است. این کتاب اخیرا به همت انتشارات فرهنگ معاصر منتشر شده است. نویسنده کتاب، سیدارتا موکرجی، پزشک و پژوهشگر شناخته‌شده هندی‌تبار و نویسنده کتاب‌های عامه‌پسند علمی است که پیش از این دو کتاب پرخواننده «امپراتور همه بیماری‌ها: زیست‌نامه سرطان» (۲۰۱۰) و «قوانین علم پزشکی: یادداشت‌های میدانی از یک علم نامطمئن» (۲۰۱۵) را به رشته تحریر درآورده است. جوهره این کتاب روی‌هم‌رفته تاریخی است و روایت آن فصل مشترکی هم با نظریه تکامل چارلز داروین پیدا می‌کند. نقطه آغاز داستان، سال ۱۸۶۴، در باغچه نخودفرنگی گرگور مندل واقع در صومعه دورافتاده‌ای در موراویا (ایالتی در جمهوری چک) است؛ جایی که ژن برای نخستین‌بار کشف اما خیلی زود فراموش شد. در همین صومعه بود که مندل که علاقه عجیبی به تولید و پرورش بوته‌های نخودفرنگی داشت، به‌طور اتفاقی با گزاره «واحد انتقال صفات موروثی» روبه‌رو شد. واژه ژن دوباره پس از گذشت چند دهه، بر سر زبان انجمن‌های علمی و پژوهشی افتاد. پس از آن نیز ژن توجه اصلاح‌طلبان آمریکایی و انگلیسی را که میل داشتند با دستکاری ژنتیکی، تکامل و رستگاری انسان را تسریع کنند، به خود جلب کرد. پژوهش‌های مرتبط با ژن در دهه ۱۹۴۰، در آلمان نازی به اوج هولناکی رسید و این زمانی بود که در این کشور به بهانه «اصلاح نژادی»، تجربه‌ها و آزمایش‌های سبعانه‌ای را زیر لوای «پیشرفت علم» توجیه می‌کرد. این تجربه غیرانسانی، سرانجام به حبس‌های طاقت‌فرسا، آزمایش‌های فلج‌کننده، عقیم‌سازی، کشتار از روی ترحم و کشتارهای دسته‌جمعی منتهی شد. پس از جنگ جهانی دوم رشته‌ای از کشفیات پیاپی، آغاز یک جهش بزرگ در عرصه زیست‌شناسی را رقم زد و این رشته به‌شدت رونق گرفت. دی‌ان‌ای، به‌عنوان منبع اطلاعاتی ژنتیکی شناسایی شد و عملکرد ژن، به کمک واژه‌های مکانیسیستی این‌گونه تشریح شد: رمزگذاری پیام‌های شیمیایی که به کمک آنها پروتئین‌ها ساخته می‌شوند توسط ژن‌ها انجام می‌شود و این واکنش نهایتا شکل عملکرد اندامگان را مشخص می‌کند.

نثر روان و سرگرم‌کننده موکرجی در کتاب «ژن: تاریخ خودمانی»، روشنگر سفر اکتشافی رمزگشایی از کدهایی است که سازنده و تشریح‌کننده ماهیت انسان، عملکرد و سرنوشت او و تعیین‌کننده آینده فرزندان ما است. ظهور پدیده ژن، علم زیست‌شناسی را متحول و گفتمان‌های مربوط به نژاد و هویت را تسخیر کرد و پاسخ‌های جنجالی و حیرت‌انگیزی را برای پاره‌ای از پرسش‌های پیچیده‌ای که در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی ما جاری بودند، ارائه داد. در طول دهه‌های اخیر، دانش نوین ژن‌شناسی درک ما را از مفاهیم جنسیت، هویت جنسی، رجحان جنسی، کردار و خلق‌وخو، نیروی انتخاب و اختیار و اراده آزاد، به چالش کشیده و به این ترتیب پرسش‌های حیاتی و جدیدی را که با قلمروی حریم شخصی ما ارتباط پیدا می‌کنند، پیش می‌کشد. اما فراتر از همه اینها، داستان ژن، گسترش و جذابیت سحرآمیز خویش را مدیون نبوغ و ذهن کنجکاو و کاوشگر بازیگران استثنائی صحنه‌های تاریخ، فلسفه و علوم، نظیر گریگور مندل، چارلز داروین، فرانسیس کریک، جیمز واتسون، و روزالید فرانکلین، در کنار دانشمندان و پژوهشگران دیگر است. در این کتاب، موکرجی با اتکا به دانش و تجربه شخصی خود و همچنین دستاوردها و گنجینه‌های علمی قرون پیشین، به تشریح یک گزاره شدیدا اغواکننده علمی می‌پردازد. در لابه‌لای داستان ژن، موکرجی روایتی از زندگی خانوادگی خود و الگوی تکراری اسکیزوفرنی در آن را نیز گنجانده است تا نشان دهد که دانش ژن‌شناسی صرفا به محیط آزمایشگاه محدود نیست و با زندگی روزمره همه ما سروکار پیدا می‌کند. امروزه همچنان که ما می‌آموزیم ژنوم انسانی را «بخوانیم» و «بنویسیم»، پیامدها و پیچیدگی‌های اخلاقی این دانش نوین پژواک سنگین‌تری را به صدا درمی‌آورد و ما به‌زودی و به صورت بالقوه، ظرفیت دستکاری و تغییر سرنوشت و هویت فرزندانمان و فرزندان فرزندانمان را به دست خواهیم آورد.

ژن، تاریخ خودمانی

سیدارتا موکرجی
ترجمه: حسین راسی
ناشر: فرهنگ معاصر
چاپ اول: ۱۳۹۸
قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

انقلاب فرهنگی چین، ۱۹۶۶

شورش مه ۱۹۶۸، پاریس

کمونیسم: طرح کلی یک آغاز

گروه اندیشه: به مدت دو قرن از زمان «اجتماع برابران» بابوف در فرانسه قرن هجدهم تا اواخر قرن بیستم واژه «کمونیسم» مهم‌ترین نام برای ایده‌ای بود که در میدان سیاست رهایی‌بخش یا انقلابی جای داشت. آخرین نشانه‌های این نوع سیاست در میانه دهه ۱۹۷۰ هم‌زمان با آغاز فروکش موج «دهه سرخ» به وقوع پیوست. در این زمان ماشینی تبلیغاتی به راه افتاد که پایان سیاست، تاریخ، حقیقت و ایدئولوژی را اعلام کرد، رژیم‌های سوسیالیستی را دیکتاتوری‌هایی خون‌ریز و استبدادهایی نفرت‌انگیز معرفی کرد که منشأ همه فجایع جهان‌اند، و نقطه مقابل این تمامیت‌خواهی سوسیالیستی را در تراز دولت دموکراسی نمایندگی معرفی کرد که بدی‌هایش با وجود کامل‌نبودن به‌مراتب کمتر از سایر شکل‌های حکومت است. همچنین این فروکش خود را در بازگشت به رسوم قبلی (ازجمله رسم انتخابات)، تمکین در برابر پارلمانتاریسم سرمایه‌سالار یا نظم غربی، و در این باور نشان داد که خواستن چیزی بهتر یعنی خواستن چیزی بدتر. در تراز اخلاق، مدام ارزش‌های «جهان آزاد» را تبلیغ کرد که مرکز و حامی آن ایالات متحده است و ادعا کرد از آنجا که کمونیسم در سراسر جهان به شکست انجامیده، پس این فرضیه در حکم ناکجاآبادی جنایت‌بار است که باید جای خود را به فرهنگی مبتنی‌بر «حقوق بشر» بدهد، فرهنگی که دو عنصر را با هم ترکیب می‌کند: کیش آزادی که البته شامل آزادی کسب‌وکار نیز می‌شود، آزادی مالک‌بودن و ثروتمندشدن که پشتوانه همه آزادی‌های دیگر است، و شکلی از بازنمایی که در آن خیر همیشه صفت یک قربانی است.

این ماشین تبلیغاتی اکنون به دلایل گوناگون از دور خارج شده است، عمدتا به این سبب که دیگر یک دولت قدرتمند در کار نیست که مدعی کمونیست‌بودن یا حتی سوسیالیست‌بودن باشد. به‌ویژه بعد از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ کلمه «کمونیسم» دوباره به طور روزافزونی به گردش افتاد. کتاب «فرضیه کمونیسم» آلن بدیو که در سال ۲۰۱۰ منتشر شد تلاشی است برای پی‌ریزی دوباره «ایده» کمونیسم در زمانه امروز. فلسفه بدیو در چند دهه اخیر منشأ تحقیقات زیادی در اندیشه سیاسی، نظریه زیباشناسی، تحلیل اجتماعی، مطالعات ادبی، هنری و روانکاوی شده است. در اندیشه سیاسی ترکیب منحصربه‌فرد بدیو از ایدئالیسم افلاطونی و دیالکتیک ماتریالیسم واکنشی علیه نسبی‌گرایی روبه‌رشد و بدبینی پست‌مدرنیستی «فیلسوفان نو» بوده است. بدیو شکل روشنفکرانه فروکش کمونیسم را در فرانسه در اواسط دهه ۱۹۷۰، رواج «فیلسوفان نو» می‌داند. استدلال این فیلسوفان نو عمدتا از همان جنس ایده‌های ضدکمونیستی در آمریکای دهه ۱۹۵۰ بود. از نظر بدیو، یک‌کاسه‌کردن استالین و هیتلر در کار این فیلسوفان نو خود پیشاپیش نشانه‌ای بود دال بر فقر فکری مفرط. چنین استدلال می‌شد که معیار قضاوت درباره هر اقدام جمعی شمار تلفات آن است: «اگر به‌راستی چنین بود، آنگاه نسل‌کشی‌ها و کشتارهای عظیم استعمار، میلیون‌ها کشته جنگ‌های داخلی و جهانی که پایه و بنیاد قدرت غرب‌اند، باید برای بی‌اعتبارشدن نظام‌های پارلمانی اروپا و آمریکا کافی باشد، حتی در نظر آن «فیلسوفانی» که سنگ اخلاقیات این نظام‌ها را به سینه می‌زنند» (ص ۳). هسته مرکزی تفکر و فلسفه سیاسی بدیو در کتاب «فرضیه کمونیسم» تلاش برای فهم معنای وفاداری به رخدادهای انقلابی بزرگ دو قرن پیش، به‌خصوص مه ۶۸ پاریس و انقلاب فرهنگی چین است، که از نظر او هر دو نقطه اوج رخدادهای متوالی انقلابی و همچنین نشانه شکست نهایی آنها بودند. بدیو تأکید می‌کند که در دوران عقب‌نشینی، بسیاری از تمهیدهای بلاغی در «جنگ علیه تروریسم» بازیافت شده‌اند، جنگی که در فرانسه در هیئت نوعی جدال علیه اسلام ظاهر شده است: «بااین‌حال، نمی‌توان این باور را جدی گرفت که ایدئولوژی خاص‌گرای مذهبی که به لحاظ آرمان اجتماعی‌اش غیرمترقی و در تصورش از عمل و نتایج آن راست‌گرا است، جایگزین وعده رهایی همگان گردد، وعده‌ای متکی به سه قرن فلسفه انتقادی، جهانی و سکولار: بهره‌برداری از منابع علم و بسیج شور و شوق کارگران و روشنفکران، هر دو، در دل کلان‌شهرهای صنعتی» (ص ۳).

بازاندیشی در شکست

کتاب «فرضیه کمونیسم» گزینشی است از مقالات و سمینارهایی که بدیو طی سال‌های مختلف حیات فکری خود ارائه داده است. یک مقدمه که رئوس کلی کتاب را مطرح می‌کند و نامه‌ای به اسلاوی ژیژک درباره انقلاب فرهنگی چین و مائوئیسم نیز ضمیمه این مجموعه مقالات شده است. بدیو در پیشگفتار تاکید می‌کند کتاب حاضر کتابی فلسفی است و علی‌رغم همه ظواهر، به طور مستقیم نه به سیاست می‌پردازد (هرچند به‌طورقطع بدان اشاره دارد) و نه به فلسفه سیاست (هرچند که از نوعی پیوند میان فلسفه و شرط سیاسی آن حکایت دارد.) بدیو در مقدمه کتاب به بازاندیشی درباره مفهوم «شکست» می‌پردازد: «تلاش من برای بررسی خصوصیات مقوله شکست در سیاست معرف کوششی است برای تعریف شکل عام تمام رویه‌های حقیقت، به‌ویژه هنگامی که با موانع ذاتی جهانی روبه‌رو می‌شود که عرصه عملشان است» (ص ۲۵). او مقوله بنیادین برای صوری‌ساختن مسئله شکست را مفهوم «نقطه» می‌داند که در کتاب «منطق‌های جهان‌ها» به آن پرداخته است. یک نقطه لحظه‌ای درون یک رویه حقیقت (برای مثال دنباله‌ای در سیاست رهایی‌بخش) است که انتخابی بین دو گزینه (انجام این یا آن کار) آینده کل فرایند را تعیین می‌کند. نمونه‌های تاریخی که در فصول کتاب می‌آید همگی حاوی مثال‌های بسیاری از این نقطه‌ها هستند. تقریبا همه شکست‌ها به این واقعیت مربوط می‌شوند که با یک نقطه به شکلی نادرست برخورد شده است. محل هر شکست در حکم درسی است که در نهایت می‌توان آن را در کلیت ایجابی‌ساختن یک حقیقت درج کرد اما پیش از آن باید آن نقطه‌ای را یافت و بازسازی کرد و معین ساخت که گزینش مربوط به آن فاجعه‌بار بوده است. با استفاده از واژگان قدیمی، می‌توان گفت درس کلی یک شکست در تلازم منطقی میان یک تصمیم تاکتیکی و یک بن‌بست استراتژیک نهفته است. بدیو سه نوع مختلف از شکست را توضیح می‌دهد: اولین و شناخته‌شده‌ترین نوع شکست، همان شکست‌خوردن تلاشی است که در آن، آنانی که مدتی کوتاه کشور یا منطقه‌ای را تحت سیطره خود درآورده‌اند و قانون‌هایی جدید وضع کرده‌اند به دست نیروهای مسلح سرکوب می‌شوند. قیام‌های بی‌شماری در ذیل این مقوله قرار می‌گیرد که مشهورترین آنها در قرن نوزدهم کمون پاریس است (که در فصل سوم به آن پرداخته می‌شود) و در قرن بیستم قیام اسپارتاکیست‌ها پس از جنگ جهانی اول که در آن رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت کشته شدند. دومین نوع شکست متعلق به جنبش وسیعی است با نیروهایی پراکنده اما بسیار بزرگ که هدفشان به واقع تسخیر قدرت نیست هرچند که نیروهای ارتجاعی دولت را مدت‌زمانی طولانی به موضع تدافعی رانده‌اند.

فرضیه کمونیسم
آلن بدیو
ترجمه: مراد فرهادپور
صالح نجفی
ناشر: مرکز

بدیو بارزترین مثال این شکست را «واقعه اسطوره‌ای مه ۶۸» می‌داند که نخستین پژوهش این کتاب به آن اختصاص دارد. ازنظر او مهم‌ترین درس این رخداد برای مبارزان امروزی مسئله سازماندهی است. چون ما از منظر سیاست، تعریف سیاست و آینده سازمان‌یافته سیاست همچنان معاصر ۶۸ هستیم. با وجود اینکه نسبت به آن زمان، جهان و مقولات آن عوض شده‌اند و مقولاتی مثل «جوانان دانشجو»، «کارگران» و «دهقانان» اکنون معنایی دیگر دارند و سازمان‌های اتحادیه و حزبی آن روزها دیگر وجود ندارند، اما ما همچنان با همان مسئله روبه‌روییم و معاصران همان مسئله‌ای هستیم که مه ۶۸ عیان کرد: «شکل کلاسیک سیاست رهایی‌بخش دیگر مؤثر نبود». او پرسش سازماندهی را یگانه چیزی می‌داند که می‌تواند میان گروه‌های متفرق وحدت سیاسی و عملی برقرار کند: «خود «جنبش» هیچ‌یک از مسائلی را که به مفهومی تاریخی پیش می‌کشد حل نمی‌کند». سومین نوع شکست به تلاش برای دگرگون‌ساختن دولتی مربوط می‌شود که خود را رسما سوسیالیست اعلام می‌کند؛ یعنی تلاش برای هماهنگ‌ساختن آن دولت با ایده نوعی انجمن آزاد که از زمان مارکس همواره یکی از دعاوی اصلی فرضیه کمونیسم بوده است. بدیو انقلاب فرهنگی پرولتاریایی عظیم در چین را از این جنس می‌داند و فصل دوم کتاب حاضر به آن اختصاص دارد. انقلاب فرهنگی چین دست‌کم در فاصله ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۶ در سرتاسر جهان و به‌ویژه در فرانسه مرجعی ثابت و سرزنده برای فعالیت مبارزان بود و آنها همه انواع مشی‌های سوبژکتیو و عملی حقانیت خود را در خلاقیت خستگی‌ناپذیر انقلابی‌های چینی یافتند، حقانیت تغییر چارچوب ذهنیت، زیستن، و اندیشیدن. بدیو انقلاب فرهنگی چین را کمون عصر حزب‌های کمونیست و دولت‌های سوسیالیست و مثال بارز تجربه‌ای می‌داند که در آن شکل حزب- دولت «اشباع» می‌شود. او نشان می‌دهد که انقلاب فرهنگی چین آخرین دنباله سیاسی مهمی است که هنوز در چارچوب حزب- دولت (در این مورد، حزب کمونیست چین) عمل می‌کند و در همین مقام شکست می‌خورد. بدیو «حزب طبقه» را یک صورت‌بندی باشکوه می‌داند که البته به ته رسیده است. پرسش شکل‌های جدیدی که انضباط سیاسی رهایی‌بخش به خود خواهد گرفت پرسش مرکزی کمونیسم در دوران آینده است.

رئوس کتاب

کتاب «فرضیه کمونیسم» تلاش می‌کند با مرور سه رخداد کمون پاریس، مه ۱۹۶۸ و انقلاب فرهنگی چین معنای شکست و درس‌های آن را برای مبارزان امروز توضیح دهد. بدیو استدلال می‌کند که شکست‌های نمایان و گهگاه خونین این رخدادها که پیوند نزدیکی با فرضیه کمونیسم داشتند به‌واقع در حکم مراحلی در تاریخ این فرضیه بودند و هستند، «دست‌کم به نزد همه آنانی که به واسطه استفاده تبلیغاتی از مفهوم شکست کور نشده‌اند یعنی همه آنانی که در مقام سوژه‌های سیاسی هنوز از فرضیه کمونیسم الهام می‌گیرند حتی اگر واژه «کمونیسم» را در عمل به کار نبرند.» (ص ۵). فصل اول کتاب درباره رخداد مه ۶۸ است. بدیو تعداد زیاد برنامه‌های تلویزیونی و انواع و اقسام یادبودسازی‌ها برای مه ۶۸ را تلاش برای دفن خاطره آن می‌داند. او معتقد است که در واقع چهار مه ۶۸ متفاوت در کار بود. تفسیرهای معمول اصولا فقط تصویری تک‌وجهی از آن را بازگو می‌کنند و نه تمامیت پیچیده‌ای را که دلیل اصلی شکوه آن رخداد است. او معروف‌ترین چهره مه ۶۸ را قیام و شورش دانشجویان و دانش‌آموزان می‌داند، همان وجهی که قوی‌ترین تصاویر را برجای نهاده است: راهپیمایی‌های توده‌ای و سنگربندی خیابانی و درگیری با نیروهای پلیس و غیره. بدیو در توصیف وجه دوم مه ۶۸ می‌نویسد: «مه ۶۸ بزرگ‌ترین اعتصاب عمومی کارگران در کل تاریخ فرانسه بود که از بسیاری جهات یک اعتصاب عمومی کلاسیک محسوب می‌شد. محور اصلی اعتصاب کارخانه‌های بزرگ خودروسازی و سازمان‌دهنده‌اش عمدتا اتحادیه‌ها و کنفدراسیون عمومی کارگران بود»(ص۳۲). اما نکته اصلی و وجه ممیز این اعتصابات این بود که ارتباط چندانی به نهادهای رسمی و دولتی طبقه کارگر نداشت. بدیو مه ۶۸ سوم را «مه اختیارگرا» وصف می‌کند که مربوط به تغییر ریشه‌ای در جو اخلاقی حاکم بر زمانه بود، مسئله تغییر روابط جنسی و آزادی‌های فردی که زمینه‌ساز قدرت‌گرفتن جنبش‌های زنان و سپس جنبش دفاع از حقوق همجنس‌گرایان شد. او برای توضیح بهتر این سه وجه بازتاب آنها را در عرصه نمادین بررسی می‌کند: سوربن تحت اشغال دانشجویان، کارخانه‌های بزرگ خودروسازی تحت تصرف کارگران و تئاتر اُدئون اشغال‌شده برای مشارکان اختیارگرای مه ۶۸. بدیو در ادامه از مه ۶۸ چهارم که نیاز به بررسی دقیق‌تر دارد می‌نویسد: «مه ۶۸ چهارمی نیز در کار بود. این مه چهارم حیاتی بود و هنوز که هنوز است نسخه‌ای است برای آنچه آینده به بار خواهد آورد. قرائت آن دشوارتر است زیرا انفجار آنی نبود بلکه رفته‌رفته و با گذر زمان انکشاف یافت» (ص۳۴). از نظر او این وجه بر دوره طولانی میان ۱۹۶۸ و ۱۹۷۸ سایه افکند.

فصل بعدی کتاب با عنوان «انقلاب فرهنگی: آخرین انقلاب» درباره اهمیت انقلاب فرهنگی چین است. هدف انقلابیون چینی «تغییر انسان در عمیق‌ترین وجه» بود و همین باعث ابداعات بسیار آنها می‌شد: «چینی‌ها به ما آموختند که در میدان عمل سیاسی باید «هم پیکان و هم نشانه» بود، زیرا جهان‌بینی قدیمی هنوز درون ما حضور دارد» (ص۶۹). او انقلابیون فرانسوی را از این جهت تحت تأثیر انقلاب فرهنگی می‌داند که آنها نیز همچون چینی‌ها در همه‌جا حضور داشتند: در کارخانه‌ها، حاشیه شهرها و مناطق روستایی. بدیو اهمیت انقلاب فرهنگی را این حیث می‌داند که راه و روشی برای خلاقیت در مبارزه می‌گشود: «کتاب سرخ مائو راهنمای ما بود، نه آن‌طور که ابلهان می‌گویند برای تحکیم اصول اعتقادات جزمی، بلکه برای روشن‌ساختن و ابداع رفتارهایی جدید در انواع وضعیت‌های قیاس‌ناپذیر و ناآشنا» (ص۷۰). بدیو روشن می‌کند مائو و نقش او در انقلاب فرهنگی نام یک پارادوکس است: شورشی نشسته بر مسند قدرت، دیالکتیسینی در معرض آزمون نیازهای مداوم فرایند توسعه، نماد و مظهر حزب-دولت که خواهان واژگونی آن است و فرماندهی نظامی که سرپیچی از مقامات را توصیه می‌کند. در ادامه این فصل، بدیو به مواجهه‌های یادبودساز و تاریخ‌نگارانه از انقلاب فرهنگی می‌پردازد که تا امروز تغییر نکرده است، روایتی که سعی در تقلیل انقلاب فرهنگی به نبرد برای قدرت در میان بالاترین رده‌های بوروکراسی حزب-دولت دارد. او دلیل تحکیم این روایت رسمی را دولت چین می‌داند، دولتی که پس از ۱۹۷۶ تحت سیطره کسانی درآمده بود که از چنگ انقلاب فرهنگی گریختند و درصدد انتقام از آن برآمدند. او در نهایت اهمیت انقلاب فرهنگی را این‌گونه بیان می‌کند: «انقلاب فرهنگی نشان داد که دیگر نمی‌توان منطق نمایندگی را بی‌کم‌وکاست بر کنش‌های انقلابی توده‌ها یا شکل‌های گوناگون مبارزه تحمیل کرد. به همین سبب است که انقلاب فرهنگی برای ما هنوز یک رویداد سیاسی به غایت مهم است» (ص۷۸). فصل سوم کتاب با عنوان «کمون پاریس: اعلامیه‌ای سیاسی در باب سیاست» با نقل‌قول‌های مارکس در کتاب «جنگ داخلی در فرانسه» آغاز می‌شود. بدیو با بررسی اوضاع سیاسی فرانسه در قرن ۱۹ پیش‌زمینه‌های وقوع کمون را بررسی می‌کند، جزئیات اتفاقات تاریخی که در طول ۷۱ روز کمون رخ داد. از نظر او، اوضاع پاریس در روزهای کمون ترکیبی از آرامش و نشاط سیاسی بود. در ادامه فصل، بدیو از دوران استالین مثال می‌آورد که کمون به‌عنوان یک شکست در تاریخ مبارزات نادیده گرفته می‌شد، زیرا حزب در آن زمان اعتقاد داشت که ما در زمانه پیروزی به سر می‌بریم. اما در طرف مقابل برای انقلابیون چینی کمون رخدادی یک‌سر متفاوت بود: «چینی‌ها حتی در سال ۱۹۷۱ کمون پاریس را صرفا مقطعی باشکوه (اما منسوخ) از تاریخ قیام‌های کارگری نمی‌دانستند، بلکه کمون برای آن‌ها نمایش و توضیح تاریخی بود که باید از نو فعال شود (ص۱۲۶). بدین معنا، چینی‌ها تحت‌تأثیر کمونارها معتقد بودند حتی اگر انقلاب فرهنگی شکست بخورد، اصول آن دستور کار زمانه ما خواهد ماند. بدیو معتقد است این تفاسیر نشان می‌دهد که انقلاب فرهنگی چین ریشه در کمون داشت تا اکتبر ۱۹۱۷. از منظر او کمون در تاریخ مبارزات کارگری یک استثناست. «زیرا کمون نخستین و تا به امروز یگانه نمونه گسست جنبش‌های سیاسی خلقی و کارگری از گیرافتادن در سرنوشتی پارلمانیستی است».

در فلسفه بدیو «ایده» روایتی مدرن است از چیزی که افلاطون کوشید تحت عنوان ایده خیر مطلق معرفی کند. او «ایده» را با سه ساحت سوژه در روانکاوی لکانی تشریح می‌کند: نخست، این فرض را پیش می‌نهد که رویه حقیقت خود همان امر واقعی است که ایده بر آن استوار است، سپس اذعان می‌کند که تاریخ فقط به‌صورت نمادین هستی دارد. تاریخ عملا نمی‌تواند ظاهر شود. برای ظاهرشدن، تعلق به یک جهان ضروری است. اما تاریخ، در مقام آن به‌اصطلاح تمامیت صیرورت بشری، فاقد جهانی است که بتواند آن را در یک هستی بالفعل جای دهد و در واقع روایتی است ساخته و پرداخته. پس سوژه‌شدن، یعنی همان فرافکندن امر واقعی به درون نظم نمادین یک تاریخ، فقط می‌تواند خیالی باشد، آن هم به این دلیل عمده که هیچ امر واقعی نمی‌تواند نمادینه شود. سوژه‌شدن همواره فرایندی است که از طریق آن فرد جایگاه و مقام یک حقیقت را در نسبت با هستی و حیات خویش و همچنین در نسبت با جهانی که این هستی در آن جاری است تعیین می‌کند. از نظر بدیو عمل کردن «ایده کمونیسم» به سه عنصر اساسی نیاز دارد: یک عنصر سیاسی، یک عنصر تاریخی و یک عنصر سوبژکتیو. ایده در تعریف بدیو به تمامیت بخشیدن انتزاعی این سه عنصر اطلاق می‌شود، یعنی سه عنصر رویه حقیقت، تعلق به تاریخ و سوژه شدن فرد. یک ایده چیزی نیست جز این امکان برای یک فرد که دریابد مشارکتش در یک فرایند سیاسی تکین (یعنی ورودش به بدن حقیقت) در عین حال یک تصمیم تاریخی است. پس به لطف ایده، فرد در مقام عنصری از سوژه جدید متوجه تعلق داشتن خویش به حرکت تاریخ می‌شود. در طول دو قرن گذشته کمونیست بودن معادل بود با عضو مبارز حزب کمونیست یک کشور خاص بودن. ولی مبارز یک حزب کمونیست بودن در عین حال مساوی بود با عضویت در مجموعه میلیونی عاملان فعال گرایشی تاریخی که به کل بشریت تعلق دارد: «در چارچوب ایده کمونیسم، سوژه‌شدن مقوم پیوندی بود میان تعلق محلی به یک رویه سیاسی و قلمرو نمادین فراخ پیش روی بشریت به سوی رهایی جمعی. پخش کردن اعلامیه در یک بازارچه در عین حال در حکم پا نهادن به صحنه تاریخ بود» (ص ۱۵۹).

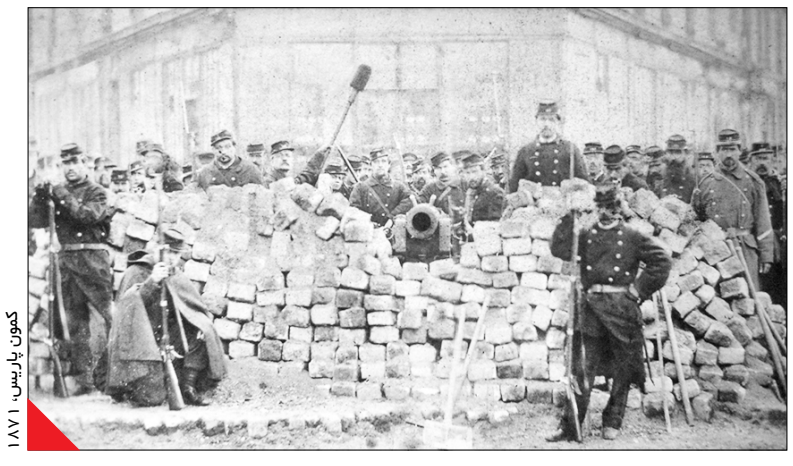

کمون پاریس، ۱۸۷۱

گفته‌ها

نظریه اجتماعی جامعه‌شناسی نیست

• **ایینا: حسینعلی نوذری در نشست نقد و بررسی کتاب «نظریه اجتماعی و تاریخ اجتماعی»:** هرچه پیش می‌رویم انتشارات سمت به لحاظ کمی و کیفی فاصله مناسبی از انتشارات‌های سایر دانشگاه‌های دولتی گرفته است. اکنون انتشارات دانشگاه تهران و شهید بهشتی همچنان در حال‌وهوای صد سال پیش به‌سر می‌برند؛ به‌ویژه از نظر مؤلفه‌های جذب بازار، زیبایی‌شناسی و... مانند گذشته عمل می‌کنند و خیلی عقب هستند. اما در انتشارات سمت این کار به واسطه انتقادات بهتر شده است. منابع منتشرشده در سازمان‌هایی مثل سمت هویتی با خود دارند و بنابراین باید بر روی آنها به خوبی کار شود. خوشبختانه امروز انتخاب کتاب‌ها در انتشارات سمت دقیق‌تر و بهتر شده و به لحاظ شکل صوری کتاب نیز مقبول عمل کرده است. متأسفانه ویژگی سازمان‌های دولتی در جامعه ما هدردادن هزینه‌ها، نیرو و... است. در این شرایط کتاب «نظریه اجتماعی و تاریخ اجتماعی» نشان می‌دهد که ناشر آن مسیر مناسبی را در پیش گرفته است.

ترجمه کتاب «نظریه اجتماعی و تاریخ اجتماعی» ارزشمند است. باوجوداین، انتخاب پاره‌ای از معادل‌ها می‌توانست بهتر صورت بگیرد. به‌طورمثال واژه «economics» به معنای نظام‌های اقتصادی است. در استفاده از این واژه‌ها در ترجمه باید دقت کافی صورت بگیرد. در بخش دیگری از این کتاب درباره «تاریخ یکه‌نگارانه» صحبت شده اما هیچ تعریفی از آن ارائه نشده است که مترجم می‌توانست در پاورقی توضیحات بیشتری را دراین‌باره ارائه کند. همچنین مترجم می‌توانست به‌جای استفاده از این واژه از «تاریخ اندیشه‌نگارانه» استفاده کند. از سوی دیگر باید در استفاده از افعال چندترکیبی نیز تلاش کرد. بین نهاد و متمم جمله فاصله کم باشد و مترجم می‌توانست از این موضوع در بهترکردن جملات بهره بگیرد.

اما یکی از ویژگی‌های خوب کتاب این است که مترجم هیچ چیزی را از قلم نینداخته است. برخی از مترجمان و ناشران توضیحات را به صورت انگلیسی می‌آورند اما ترجمه فارسی آن در این کتاب اقدام بسیار مناسبی است. مترجم کتاب خودش اهل تاریخ است و به نیازهای دانشجویان این حوزه توجه ویژه‌ای دارد. در کتاب اصلی منابعی برای مطالعات بیشتر پیشنهاد شده که بسیاری از ناشران این بخش را حذف می‌کنند. اما در این کتاب این موضوع رخ نداده است. مؤلف در کنار هر منبعی که معرفی کرده توضیحاتی بسیار دقیق ارائه کرده که برای آشنایی مخاطبان با این منابع بسیار مهم است و این منابع می‌تواند حتی برای انتخاب ترجمه‌های دیگر نیز استفاده شود. اشتباهات املایی و نگارشی هم در کتاب وجود دارد که لازم است در ویراست‌های بعدی اصلاح شود. با توجه به جایگاهی که نظریه اجتماعی دارد و مستقل از جامعه‌شناسی است، انتظار خوانده این است که با پدیده نظریه اجتماعی در کتاب روبه‌رو شود. البته این ایراد به مؤلفان کتاب برنمی‌گردد. نقص اساسی کتاب این است که از نظریه اجتماعی به صورت شتاب‌زده و حاشیه‌ای رد شده و اساسا هیچ دخلی به نظریه اجتماعی ندارد و به نظریه اجتماعی از منظر جامعه‌شناسی و تاریخ جامعه‌شناسی پرداخته است. درحالی‌که نظریه اجتماعی مفهومی مستقل است و بین نظریه جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی تمایزی اساسی وجود دارد. این تفاوت به لحاظ موضوعی، رویکردی و روشی است. فقط سه‌بار در کتاب «نظریه اجتماعی» استفاده شده و اساسا هیچ تعریفی از آن ارائه نشده و مفهوم نظریه اجتماعی حلقه مفقوده کتاب است. علت هم این است که مؤلفان یک خلط اساسی داشتند، بدین معنا که آنها نظریه جامعه‌شناسی را با نظریه اجتماعی یکی گرفته‌اند و این همان اشتباهی است که برخی نظریه‌پردازان اجتماعی در آثارشان به آن اشاره کرده‌اند. عدم توجه به مفهوم نظریه اجتماعی نقطه‌ضعف این کتاب است. علی‌رغم جایگاه و کارویژه خاصی که این مفهوم در مطالعات تاریخی و اجتماعی داشته این نکته در کتاب رعایت نشده است. همچنین در این اثر به مباحث و موضوعاتی پرداخته شده که بین جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی مشترک است و درواقع یک تغییر پارادایم اتفاق افتاده که در این اثر نابسنده است. نظریه اجتماعی یک رشته مستقل و فراتر از نظریه جامعه‌شناسی است. در این کتاب تفاوت نظریه‌های جامعه‌شناسی با نظریه اجتماعی شرح داده شده و مؤلفان ادوار موجود در نظریه اجتماعی را از دوره کلاسیک شروع کرده‌اند تا به نظریه‌پردازان جدید رسیده‌اند. من انتظار دارم که در چاپ‌های بعدی تکمله‌ای به‌عنوان مقدمه بر کتاب اضافه شده و بر تفاوت بین نظریه اجتماعی و نظریه جامعه‌شناسی تأکید شود. مترجم باید به سیاق مطلب واژه‌های درست را برای ترجمه انتخاب کند که خوشبختانه در این کتاب واژه‌ها از دست مترجم در نرفته و این جمله‌ها نشان می‌دهد مترجم به ساختار نحوی و گرامری تسلط داشته است.

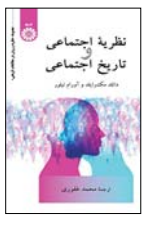

نظریه اجتماعی و تاریخ اجتماعی
دانلد مک‌رایلد
آورام تیلور
ترجمه: محمد غفوری
ناشر: سمت